

کیهان ناآرامی های اخیر را به یک سریال ربط داد

پخش سریال «شبکه مخفی زنان» از ۴ شهریور ۱۴۰۱ منتشر شد و تاکنون ۱۹ قسمت از این سریال سی قسمتی توسط پلتفرم «نماوا» منتشر شده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، کیهان نوشت: روایت این سریال از سال ۱۳۱۰ یکی از ملتهب‌ترین سال‌های دوران استبداد رضاخانی آغاز می‌شود و تصویری اجتماعی که از این دوران ارائه می‌دهد، انطباقی صحیح با متن حقیقی تاریخ ندارد و نمایش بر اساس گزاره‌های ناهمخوان با رخداد‌های تاریخ ارائه شده و به نظر می‌رسد اهداف نمایشی دیگری غیر از ارجاعات دقیق تاریخ در متن سریال گنجانده شده است.

قسمت نخست سریال با ستایش از دوران تاسیس اداره «سجل احوال» آغاز می‌شود و در مقدمه ابتدایی اشاره می‌شود، این سازمان مسئول انتخاب نام‌خانوادگی و صدور شناسنامه برای شهروندان است.

انتخاب این سال برای شروع روایت و تأکید روی فعالیت‌های متمرکز این اداره برای صدور کارت هویت شهروندی به نوعی با شرح مفصل قسمت اول سریال روی این گزاره تأکید دارد که این شکل و رسیدگی به امور خدمات خاص شهروندی از دستاوردهای دوران استبداد اول پهلوی محسوب می‌شود.

از یک منظر طرح این گزاره با تطبیق‌های تاریخی همخوانی ندارد و چالش تحریف دقیق تاریخ از همین گزاره تاسیس اداره سجل احوال آغاز می‌شود.

تشکیل این اداره و هویت‌مند شدن شناسه اجتماعی شهروندان با آسیب‌های فراوان تاریخی همراه بود که شرح مفصل آن در تغییر نام خانوادگی شهروندان شرح مفصلی است. اما دیدگاه سازندگان نسبت به این موضوع به قدری سانتی‌مانتال است که به نظر می‌رسد یک وظیفه شاخص حکمرانی در دوران استبداد پهلوی اول تحول ساختاری &ndash؛ اجتماعی شگرف در دوران این حکومت است و رویکرد دراماتیک سریال به این تحول اجتماعی، ستایشگرانه است.

در حالی‌که تاسیس و فعالیت اداره «سجل احوال» (ثبت احوال فعلی) ۵ سال قبل از به ثمر رسیدن استبداد رضاخانی آغاز شد و نسبت دادن آن به تحولات تشکیلاتی دوران رضاخانی در ۱۳۱۰ فاقد انطباق تاریخی است.

باید به این مهم توجه داشت که نادیده‌انگاری انطباق‌های تاریخی با شیوه روایی سانتی‌مانتال در محتوای سریال، منجر به نوعی بزرگ غیر ضروری دوران استبدادی می‌شود. ضمن اینکه این نکته را باید در نظر داشت که طی سال‌های اخیر، عملیات روانی رسانه‌های غیرمراجع و فارسی زبان خارج از کشور از جمله شبکه بهایی «من‌وتو» جمعیت و شاخص کردن خدمات دوران استبداد پهلوی هاست.

با در نظر گرفتن جزئیات مطرح شده باید به این موضوع به صورت تحلیلی کلان نگریست که ارائه محتوای نمایشی از دوران پهلوی در سریال‌های تاریخی شبکه خانگی با نوعی تقدس‌گرایی توأم است که در نمونه‌های دیگر این رویکرد مورد ارزیابی دقیق‌تری قرار خواهد گرفت.

از منظر سانتی‌مانتالیسم محضی که در سریال صورت‌گیری می‌کند باید به پرداختن به توده اجتماعی «فُکُل-کراواتی»، اقلیتی درباری و یا کارمندان رده بالای نزدیک به حکومت توجه داشت که این زیباسازی پوشش در آن مقطع توأم با فقر شدید توده‌ها، نوعی شگرد نمایشی برای ادامه همان استراتژی بزرگ غیردلدپذیری است که فاقد انطباق تاریخی است، در حالی‌که در آن دوران اکثریت توده بر اساس تصاویر تاریخی پوششی این چنین زیبا و فرنگی‌مآبانه نداشته‌اند.

در دامنه آثار تاریخی صد سال اخیر ایران که در حوزه تولیدات نمایشی فارسی تولید شده، هیچ اثر وفادارانه‌ای به تاریخ تالیف نشده و این رویکرد «بزرگ نمایشی» گذشته توأم با حسی نوستالژیک [استفاده از موسیقی و معماری] روشی برای سمپاتیک کردن مخاطب به دوران گذشته است و نتایج اجتماعی زیانباری را در پی خواهد داشت، که از جمله می‌توان به شعارهای بزرگ‌شده آشوب‌طلبان در فتنه دی ۱۳۹۶ در مورد رضاخان میرپنج اشاره کرد.

این تحلیل مقدماتی، از منظر اصالت و تردید تاریخی، چالش‌های مواجه با درونمایه ارائه شده را افزایش می‌دهد و این نتیجه‌گیری‌ها را می‌توان به خط روایی سریال ارجاع داد.

اداره معارف، وزارت ارشاد وقت مسئول تشکیل یک کانون زنانه و به تعبیر غربی‌ها یک NGO مستقل برای حمایت از حقوق زنان است که نتیجه کار باید معرفی اولین سفیر زن ایران در دوران مردسالارانه رضاخان میرپنج باشد.

در حالی‌که استبداد وقت قانون اساسی مستقل را نقض و احزاب مستقل، نتیجه مشروطیت را منحل کرد.

با این حال شعار «زن، قدرت، شکوه» ارائه شده توسط اداره معارف استبداد در قالب این سریال را چگونه می‌توان باور کرد که حتی حق رای نمایشی زنان، بیست و دو سال پس از استقرار حکومت پهلوی دوم ظاهر رسمی به خود گرفت.

در واقع دو حکومت پهلوی از زمان به قدرت رسیدن میرپنج تا پایان حکومت ستم‌شاهی اساساً ملاحظات حضور اجتماعی زنان را حتی به صورت نمایشی نادیده می‌گرفتند.

اینکه در باور عمومی برخی افسار محدود، ضدزن بودن دو حکومت پهلوی تردیدهایی ایجاد شده به نقصان و انفعال رسانه‌های مدیایی مرجع پس از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد.

از سوی دیگر شبکه بهائی و سلطنت‌طلب «من و تو» با برنامه‌گزینشی تونل زمان، با نمایش برش‌هایی از شوهای فرمایشی که توسط تلویزیون ملی ایران [قبل از انقلاب] کارگردانی شده سوبیه‌های صحیح تاریخ را تحریف می‌کند.

متأسفانه این نمایش‌های شبانه مسروقه (آرشیو ملی) از دوران پهلوی‌ها در حال پخش از این شبکه است و زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا تصویر مجعول سریالی نظیر «شبکه مخفی زنان» ذائقه اذهان عمومی را تغییر دهد.

پیوست‌های رسانه‌ای «من و تو» و گرایش‌های سانتی‌مانتال «سریال شبکه مخفی» در مورد مسائل مربوط به زنان قبل از انقلاب اسلامی چنان دچار تحریف است که مخاطب باور می‌کند که استبداد میرپنج اول فمینیسم را تئوریزه کرده و اصول تحول‌خواهی جنسیتی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در آن دوران سازماندهی شده است.

در حالی‌که به نظر می‌رسد واقعیت غیر از آن چیزی است که شبکه مخفی زنان اصرار به القاء آن دارد.

الگوریتمی خاص در شبکه نمایش خانگی وجود دارد که برای القاءات آینده، نوعی «گذشته‌سازی» اجباری اما عامه‌پسندانه را ارائه دهند تا زمینه‌های اجتماعی نگاه به تاریخ را تغییر دهد. مهم‌ترین مسئله‌ای که مثل یک حافظه رایانه‌ای در بخشی از درام «شبکه مخفی زنان» تعبیه شده، همان شبکه‌سازی از زنان و ساخت شعاری تحت عنوان «زن، قدرت، شکوه» است که همزمان با پخش قسمت چهارم سریال در ۴ مهر ۱۴۰۱ با کمی تغییر توسط آشوب‌طلبان به صورت دیگری مورد استفاده قرار گرفت.

طرح چنین مسئله‌ای عموماً با مخالفت از سوی مخالفان نظریه «توهم توطئه» مواجه شد.

لذا باید این موضوع را مطرح کرد، شنیده‌ها حاکی از آن است که تولید سریال با وقفه‌های متعددی همراه بوده اما با همه حواشی ایجاد شده فرامتنی، زمان‌بندی توزیع سریال به گونه‌ای است که از ۴ شهریور ۱۴۰۱ آغاز می‌شود و دقیقاً قسمت چهارم با جلوه‌ای تأکیدی از نمایش شعار «زن، قدرت، شکوه» در ۴ مهر ۱۴۰۱ توزیع شد.

برای تحلیل هر بیشتر سریال، باز هم باید همان الگوریتم سایه افکننده بر محتواسازی در شبکه نمایش خانگی را تبیین کرد. الگوریتم مذکور بر الگوسازی برای آینده از «گذشته‌سازی» خاص و غیر واقعی تأکید دارد.

در دوران استبداد «امر نظارت بر هنر» فاقد هر گونه تقدس اجرایی بود. میل به ولنگاری در هنر از ویژگی‌های دوران استبدادی پهلوی اول است. گرایش حکومت دو پهلوی در عرصه فرهنگ و هنر، تبیین ولنگاری است و برخورد نظمیه‌چی‌ها و شبه امنیتی‌ها با هنرمندان فاقد معنا.

در واقع لایه اول آن ساختار نظارت یعنی اداره معارف (وزارت ارشاد فعلی) که هیچ ویژگی حتی اداری را بر امر نظارت افزون نکرد تا لایه دوم یعنی نظمیه‌چی‌ها وارد این حوزه نشدند. لذا برخوردهای سلبی با هنرمندان از سوی اداره معارف در سریال «شبکه مخفی زنان» طعنه به دوران کنونی است.

به عنوان مثال گروهی تحت عنوان ولشدگان به دنبال مجوز تولید موسیقی هستند و همواره در صف انتظار مجوز، در حالی‌که فرهنگ لاله‌زاری که قبل از دهه بیست شمسی شکل گرفت، نشان می‌دهد که اتصال امر نظارت به هر دستگاه بالادستی حکومتی کاملاً بی‌معناست، چه رسد به اینکه امنیتی‌ها وقت و نظمیه‌چی‌ها مسئول رسیدگی شوند.

در روایت دیگری به گروهی تأثیری با هدایت «ضیاء اقدامی» اشاره می‌شود که از منظر اتصالات بلشویکی با سایر هنرمندان مورد بازجویی قرار می‌گیرد. در حالی‌که گروه‌های چپ با گرایش کمونیستی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زیر ذره‌بین اداره‌های امنیتی و هنری قرار گرفتند. از سوی دیگر مسئله ممیزی محتوا در سریال مطرح می‌شود که بنا به دلایل ارائه شده، فاقد اعتبار تاریخی با رویکردهای رایج اداره معارف و حساسیت یگان‌های نظمیه وقت است. سریال به صحنه تأثر مدرن در ایران می‌پردازد که در آن‌زمان با ساختار فرهنگ نازل لاله‌زاری آمیخته شده بود و از منظر استبداد وقت، فاقد هر گونه توجه و نظارتی بود، لذا سوبیه حمایتی حکومت نصیبت می‌شد.

اما طرح مسئله حرکت مسلحانه و موضع‌گیری هنرمندان از منظر کاراکتر «اقدامی» مثل شعار سریال، دقیقاً طعنه به دوران کنونی می‌زند و بر اساساً الگوریتم مطرح شده، «گذشته‌سازی برای آینده» نحوه مواجهه حکومت مرکزی با هنرمندان را تبیین می‌کند.

نسخه تکلیف شده به طیف‌های گسترده هنرمندان از طریق محتوای این سریال این است که تحرکات مسلحانه وظیفه هنرمندان نیست و نامزد ضیاء اقدامی مانع این حرکت رادیکال می‌شود.

در عوض نسخه ارائه شده سریال در دوران پساشار «زن، قدرت، شکوه» این است که آنان باید با ارائه اثر و استفاده از موقعیت مرجع خود به دنبال فعالیت‌های تبلیغی باشند.

این‌ها مفاهیمی است که با در نظر گرفتن شعار مذکور به رخدادهای اخیر طعنه می‌زند و با استفاده از همان الگوریتم استراتژیک «گذشته‌سازی برای آینده» عملکرد دو بازیگر این سریال یعنی احسان کرمی و حمید فرخ‌نژاد را در نسبت با رخدادهای اخیر یادآوری می‌کند.

با کمی کنکاش در تاریخ مشخص خواهد شد این تصویری که سریال «شبکه مخفی زنان» درباره نسبت هنر با چگونگی نظارت استبداد پهلوی ارائه می‌دهد، در همان سال ۱۳۰۹ یکی از چالش‌های بزرگ استبداد با بزرگان آیینی در این کشور است در حالی‌که نشانه‌های هر نوع از ساختارشکنی در موسیقی، نمایش و حتی در سینما در دوران استبداد پهلوی اول خودنمایی کرد و در پهلوی دوم با حمایت‌های حکومتی گسترش یافت.